

## دکتر علینقی مشایخی

درحالی‌که اقتصاد ایران دچار یک رکود عمیق است و نرخ بازده در بخش واقعی اقتصاد نزدیک به صفر یا منفی است، نرخ‌های بهره اعتبارات بانکی بسیار بالاست.

### دکتر علینقی مشایخی

درحالی‌که اقتصاد ایران دچار یک رکود عمیق است و نرخ بازده در بخش واقعی اقتصاد نزدیک به صفر یا منفی است، نرخ‌های بهره اعتبارات بانکی بسیار بالاست. به طور همزمان با بهره‌های بالای اعتبارات بانکی، نظام بانکی و پولی کشور نیز دچار یک به هم ریختگی خطرناک شده است. در شرایط عادی، نظام بانکی باید سپرده‌های مردم را جمع کند و اعتبار در اختیار بخش واقعی اقتصاد قرار دهد. بخش واقعی اقتصاد باید با سرمایه خود و اعتبارات دریافتی از بانک فعالیت کند و بازده اقتصادی به وجود آورد.

بخشی از بازده اقتصادی به دست آمده به نظام بانکی پرداخت می‌شود تا قسمتی را به سپرده‌گذاران پرداخت کند و قسمتی را بابت هزینه‌های عملیات بانکی و سود بانکداری برای خود برداشت کند. ولی در حالت رکود فعلی، اغلب فعالیت‌های اقتصادی بازدهی ندارند یا بازده منفی دارند. بیشتر صنایع زیر ظرفیت تولیدی خود کار می‌کنند. کالاهای تولید شده توسط بیشتر صنایع خریدار کافی ندارد. شرکت‌های مهندسی و ساخت بیکار و درمانده‌اند. تعداد قابل توجهی از آنها از دولت طلب دارند و همزمان به بانک‌ها یا تامین‌کنندگان خود بدهکارند. به علاوه کارهای سازندگی دولتی و خصوصی نیز بسیار کاهش یافته است. بخش بازرگانی نیز به علت رکود و کاهش تقاضا و کاهش درآمد نفت رونق سابق را ندارد؛ بنابراین بخش واقعی اقتصاد بازده مثبتی ندارد و نمی‌تواند سودی بابت اعتبارات دریافتی پرداخت کند. بنابراین برای پرداخت اقساط بدهی‌های خود و سود اعتباراتی که گرفته است، اعتبارات جدید می‌گیرد و به بدهی خود و بهره‌ای که باید به بانک‌ها بپردازد، می‌افزاید. شاید هشتاد درصد وام‌های پرداختی توسط بانک‌ها به مصرف پرداخت اقساط سررسید شده و بهره‌مانده بدهی مشتریان بانکی می‌رسد.

درحالی‌که اقتصاد واقعی بازده ندارد، نرخ سود اسمی بانکی برای اعتبارات پرداختی 28 درصد در سال است و اگر تورم را 14 درصد فرض کنیم، نرخ سود واقعی مورد انتظار بانک‌ها از اقتصاد واقعی 14 درصد است. در هیچ‌جای دنیا حتی وقتی رکود وجود ندارد و اقتصاد در رونق است، فعالیت‌های اقتصادی جوابگوی این سود بالا نیستند. در شرایط فعلی اقتصاد ایران که رکود عمیقی حاکم است، فعالیت‌های اقتصادی قادر نیستند چنین بهره‌بالایی به نظام بانکی پرداخت کنند.

نتیجه بهره‌های بالای بانکی در شرایط فعلی این می‌شود که بخش واقعی اقتصاد که توان پرداخت چنین بهره‌ای را ندارد هر روز بیشتر در باتلاق بدهی‌های بانکی فرومی‌رود. هر روز بیشتر هزینه‌های بهره که توان پرداخت آن را ندارد سرمایه‌اش را می‌بهد تا او را به ورشکستگی برساند. با شیوع ورشکستگی در اقتصاد واقعی قسمت زیادی از مطالبات و بهره‌هایی که بانک‌ها در دفاتر خود به عنوان دارایی و درآمد ثبت کرده‌اند، سوخت می‌شود. با سوخت شدن مطالبات که شامل اصل و فرع فزاینده از مشتریان ناتوان است بانک‌ها نیز به ورطه ورشکستگی وارد می‌شوند. نکته قابل توجه آن است که بانک‌ها بر مبنای سود و بهره‌ای که به حساب اعتبارات داده شده گذاشته‌اند در دفاتر خود درآمد ثبت می‌کنند و در گزارش‌های مالی سالانه خود سود نشان می‌دهند. بابت سودی که نشان می‌دهند، ولی واقعیت بیرونی ندارد، مالیات می‌دهند و بین سهامداران خود سود تقسیم می‌کنند. پرداخت مالیات و سود سهام از درآمدی که واقعیت نداشته است روند مشکل‌دار شدن بانک‌ها را تسریع می‌کند.

حال سوال آن است که وقتی اقتصاد واقعی بازده ندارد و نمی‌تواند سودی پرداخت کند، چرا نرخ بهره بانکی بیش از 28 درصد در سال است؟ (بهره‌های بانک به طور فصلی 28 درصد در سال اعمال می‌شود و سود فصل به اصل وام اضافه می‌شود و آن‌گاه به اصل و فرع 28 درصد برای فصل بعدی را اعمال می‌کنند و در نتیجه سود سالانه بیش از 28 درصد می‌شود.)

به نظر می‌رسد یک علت اصلی این پدیده، بدهکاران مستاصلی باشند که برای نجات خود و امید به گشایشی در آینده، حاضرند نرخ‌های سود بالا را بپذیرند. برخی از این سازمان‌ها در مجموعه نظام بانکی و پولی کشور هستند و برخی در اقتصاد واقعی.

در نظام بانکی و پولی، موسسات غیر مجازی که از مردم سپرده گرفته و بر اساس فضای تورمی گذشته به آنها قول داده‌اند سود 25 تا 30 درصد در سال بدهند، اکنون که توان

تولید و پرداخت آن سود را ندارند، حاضرند با تعهد به پرداخت سودهای بالا به سپرده گذاران سپرده های جدید را جمع آوری کنند تا سود سپرده گذاران قبلی را پرداخت کنند. مدتی بعد باید از مردم یا موسسات جدید با بهره های بالا پول های بیشتری جمع آوری کنند تا بهره سپرده گذاران جدید و قبلی را پرداخت کنند و این روند تا سقوط و تلاشی آنها ادامه می یابد. البته اگر این وضع ادامه یابد، متلاشی شدن آن موسسات و مال باختگی سپرده گذاران آنها یک معضل اجتماعی به وجود خواهد آورد. حساب های این موسسات و سرمایه صاحبان آنها باید هر چه زودتر با همکاری و پشتیبانی تمام ارکان نظام سیاسی و امنیتی، قضایی و اقتصادی کشور رسیدگی شود و با حفظ حداقل حقوق سپرده گذاران آنها و انتقال سپرده آنها به بانک های معتبر موسسات مساله دار جمع آوری و بسته شوند.

در نظام بانکی و پولی، علاوه بر موسسات مالی غیر مجاز برخی بانک های مجوزدار نیز دچار مشکل و نوعی استیصال هستند. بانک های مساله دار آنهایی هستند که بخش زیادی از دارایی خود را مستقیماً تبدیل به املاک و دارایی های ثابت کرده اند تا از افزایش قیمت آنها سود ببرند یا مشتریان ویژه ای داشته اند که به آنها وام های زیادی داده اند تا در املاک و ساخت و ساز سرمایه گذاری کنند. اکنون که اقتصاد راکد است و قیمت املاک افزایش نمی یابد و حتی رو به کاهش است مشکل پیدا کرده اند. هزینه پولی که از سپرده مردم به دست آورده اند از این سرمایه گذاری ها تامین نمی شود. وام هایی که داده اند معوق شده یا امکان بازپرداخت اقساط اصل و فرع را ندارند و تجدید می شوند.

به علاوه قسمتی از دارایی برخی بانک های به خصوص دولتی و نیمه دولتی اجباراً در دولت های نهم و دهم صرف خرید اوراق مشارکت دولت شده است. سررسید این اوراق فرارسیده است و دولت باید اصل و فرع آن را به بانک ها پرداخت کند؛ ولی دولت توان پرداخت آن را ندارد و بانک ها از دولت و شرکت های دولتی مقادیر معتدبهی طلبکارند. مطالبات بانک ها از دولت از ظرفیت وام دهی آنها کاسته است. قفل شدن و توقف بخشی از دارایی بانک ها در املاک و مستغلات، مطالبات بانک ها از دولت، مطالبات معوق و بدون گردش بانک ها از بخش واقعی اقتصاد و بالاخره سپرده قانونی بانک ها نزد بانک مرکزی همه از ظرفیت وام دهی بانک ها کم می کنند و در نتیجه بانک ها فقط می توانند تنها از بخش کمی، شاید از نصف سپرده ها، برای اعطای اعتبار و ایجاد درآمد برای پوشش هزینه کل سپرده هایی که جمع کرده اند استفاده کنند. بانک ها برای خروج از این وضعیت ناچارند سپرده بیشتری جذب کنند تا مجبور نشوند از بانک مرکزی یا وام های بین بانکی با هزینه و بهره بالا برای جبران کمبود های خود استفاده کنند.

موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز و بانک هایی که مشکل منابع دارند برای جذب سپرده مردم سود پرداختی به سپرده گذاران را افزایش می دهند. وقتی سپرده مردم به طرف این موسسات و بانک های مساله دار حرکت می کند، سایر بانک ها نیز به ناچار سود سپرده ها را افزایش می دهند تا مردم سپرده های خود را از آنها خارج نکنند. همین شرایط است که نمی گذارد باوجود کاهش نرخ تورم، نرخ سود سپرده ها و بهره های بانکی کاهش یابد. وقتی سود سپرده ها افزایش می یابد، هزینه پول برای بانک ها زیاد می شود و آنها به ناچار نرخ سود اعتبارات را باید افزایش دهند. نرخ سود بالای اعتبارات به بخش واقعی اقتصاد که در رکود است و بازدهی ندارد، فشار وارد می سازد. بنگاه هایی که بدهکارند و مستاصل، به ناچار برای پرداخت اصل و فرع وام هایی که دارند، مجدداً وام با بهره بالا می گیرند و بیشتر غرق می شوند و توان بازپرداخت وام های خود را از دست می دهند و مطالبات بانک ها به نوعی سوخت خواهد شد.

بانک ها وقتی می توانند عملکرد خوبی داشته باشند که اقتصاد واقعی عملکرد خوبی داشته باشد و بتواند بخشی از بازده مثبت خود را با بانک ها سهیم شود. اگر بخش واقعی اقتصاد درمانده و زیان ده باشد، بالاخره این زیان دهی به بانک ها منتقل خواهد شد حتی اگر وثایقی برای وام ها گرفته باشند. نقد کردن وثایق پر هزینه و زمانبر است و زندانی کردن بدهکاران اموال آنها را بی سرپرست و رها می سازد و جمع کردن و اداره کردن آنها توسط بانک ها هم کار ساده ای نخواهد بود و سوددهی نخواهد داشت.

به هر حال در این شرایط رکودی که اقتصاد واقعی بازده مثبت ندارد و بهره های بانکی بالا است، هم نظام بانکی و هم بخش واقعی اقتصاد هر روز وضع بدتری پیدا می کنند و تلاش و ورشکستگی در هر دو بخش بیشتر خواهد شد. باید چرخه های شوم فعال بین دو بخش و داخل هر بخش هر چه زودتر شکسته شود. به این منظور باید هر چه زودتر اقدامات اصلاحی صورت پذیرد. برخی از این اقدامات می تواند به این شرح باشد:

1- موسسات غیر مجاز پولی را باید جمع کرد. بانک مرکزی در این زمینه اقداماتی را شروع کرده است. باید با حمایت های سیاسی، امنیتی و قضایی و با پشتیبانی بالاترین مقامات سیاسی کشور این اقدامات سرعت پذیرد. هر چه موسسات مزبور بیشتر باقی بمانند هم خودشان و هم سپرده گذاران شان و هم حکومت را بیشتر گرفتار می کنند.

2- به وضعیت بانک های مساله دار باید زودتر رسیدگی شود و اگر به وضعیت ناپایدار رسیده اند، زودتر جمع شوند و در بانک های بزرگ تر ادغام شوند. طبعاً سرمایه این بانک ها اولین منبع تامین کسری آنها خواهد بود و آن گاه دارایی های ناشی از وام های ویژه ای که بازگشت داده نشده اند، تعداد شعب بانک های مختلف در هر خیابان و کوی برزن شهرهای بزرگ هر بیننده ای را به حیرت می کشاند که چطور این شعبه ها هزینه کارکنان و سرمایه ملک را از محل درآمد شعبه تامین می کنند. البته جمع کردن بانک های مساله دار کار پیچیده و مشکلی است، ولی ماندن آنها، ابعاد مشکل و پیچیدگی را بیشتر می کند. برخی از آنها عملاً ورشکسته اند، باید اعلام ورشکستگی کنند و حقوق سپرده گذاران حفظ و پرداخت خسارت ها از طریق دارایی سهامداران عمده، وام گیرندگان عمده، صندوق ضمانت سپرده بانک مرکزی و دولت پرداخت شود.

3- دولت باید با اولویت بدهی های خود را به بانک ها پرداخت کند. اولویت پرداخت بدهی دولت به نظام بانکی از پرداخت به طرح های عمرانی نیز مهم تر است. از آن جهت مهم تر است که نظام بانکی سالم سازی و راه اندازی شود تا طرح های عمرانی به حرکت درآیند. پرداخت بدهی های دولت به نظام بانکی قدم مهمی است که بانک ها را از استیصال خارج می کند، ظرفیت اعتباردهی بانک ها را افزایش می دهد، فرصتی فراهم می کند تا بانک ها به کمک بخش واقعی اقتصاد بیایند و آن بخش به حرکت درآید. حرکت بخش واقعی اقتصاد اثری به مراتب بیشتر و گسترده تر از راه افتادن طرح های عمرانی دارد. با خارج کردن نظام بانکی از این وضعیت، یک سیستم حیاتی در اقتصاد که جمع آوری سپرده ها و هدایت منابع به بخش واقعی اقتصاد با نرخ مناسب است، به راه می افتد. نرخ مناسب نرخ است که متناسب با بازار و بازده متوسط سرمایه ها در بخش واقعی اقتصاد است.

4- دولت در اولویت بعدی خود باید بدهی پیمانکاران را پرداخت کند تا آنها نیز بتوانند بدهی های خود را به سیستم بانکی پرداخت کنند. در این صورت افزایش روز افزون بدهی پیمانکاران به سیستم بانکی به خاطر بهره های سنگین وام های دریافتی متوقف می شود و کاهش می یابد و نظام بانکی امکان اعطای اعتبار جدید را با اولویتی که در بند بعدی شرح داده می شود، پیدا می کند و به بخش واقعی اقتصاد کمک می کند و تحرک می بخشد.

5- اکنون که اقتصاد راکد است، تقاضا برای کالاهای تولیدشده کافی نیست و انبار بسیاری از تولیدکنندگان انباشته از کالاهایی است که خریدار ندارد. پر شدن انبار نیز موجب توقف تولید و بیکاری کارکنان و بنگاه ها و کاهش درآمد خانوارها و تعمیق رکود می شود. در چنین وضعیتی، پرداخت وام سرمایه در گردش برای به حرکت درآمدن اقتصاد کمک نمی کند. لازم است اعتبارات برای تحریک تقاضا و افزایش تقاضای کل اعطا شود. تقاضای کل با افزایش تقاضای مصرف کنندگان کالاها و نیز افزایش سرمایه گذاری اتفاق می افتد. بنابراین اعتبارات بانکی باید متوجه وام های خریداران کالا، به خصوص کالاهای با دوام و نیز متوجه طرح های سرمایه گذاری که بازده مناسبی دارند، شود. طرح های پر بازده در زمینه های صرفه جویی سوخت موضوع بند ق تبصره 3 بودجه 93، حمل و نقل ریلی، تولید و انتقال و عرضه آب شیرین از جمله طرح های توجیه پذیرند که می توانند با راه افتادن، تقاضای کل را نیز تحریک کنند.

6- دولت برای پرداخت بدهی خود به بانک ها و پیمانکاران می تواند اوراق قرضه یا اسناد خزانه قابل خرید و فروش در داخل و خارج منتشر کند یا با توجه به شرایط جدید بعد از موافقت نامه با 1+5 از اعتبارات خارجی یا ذخایر موجود آزادشده در خارج استفاده کند.

7- برای انجام اقدامات مزبور به طور موثر، باید بانک مرکزی تقویت و حمایت شود. نظارت بانک مرکزی به بانک ها و موسسات اعتباری باید قوی تر از گذشته انجام و اعمال شود. قدرت کارشناسی، قدرت تصمیم گیری و قدرت اعمال تصمیمات بانک باید بیشتر شود. بانک مرکزی در دولت های قبلی بسیار ضعیف و مطیع شده بود. بانک مرکزی ضعیف و مطیع نمی تواند وظایف مهم و قانونی خود را به خوبی انجام دهد. بدون نظارت قانونمند و قدرتمند از طرف بانک مرکزی، افزایش ظرفیت وام دهی بانک ها می تواند به ادامه راه ناهنجار گذشته نظام بانکی با ابعاد گسترده تر و فاجعه آمیز تر منجر شود. برای تقویت نظام نظارت در بانک مرکزی باید از کارشناسان جوان، مطلع و امین استفاده شود که با تاریخ بازنشستگی خود و چشم انداز ورود به نظام بانک های غیردولتی بعد از بازنشستگی فاصله داشته باشند تا خدای نکرده ملاحظات مربوط به بعد از بازنشستگی در نظارت سستی ایجاد نکند.

8- بالاخره دولت نباید مانند گذشته به نظام بانکی، اعم از بانک مرکزی یا بانک های نیمه دولتی و خصوصی، به صورت خزانه خود نگاه کند. بانک ها امانتدار پول مردم هستند و باید امانت مردم را مطابق قراری که با آنها گذاشته اند و در جهت مصالح امانت گذاران اداره کنند. دست اندازی دولت به این امانات ضمن آنکه نظام بانکداری را با مشکل مواجه می کند، امانتداری از طرف بانک ها را نیز مخدوش می کند.

به هر حال با راهکارهای مذکور یا راهکارهای دیگری که باید به سرعت تدوین و اعمال شوند، لازم است هر چه زودتر نظام بانکی و بخش واقعی اقتصاد را از این وضعیت اسفناک و خطرناک بیرون آورد. با انجام اقدامات مزبور که به اصلاح و پاک سازی نظام بانکی، ترمیم و اصلاح روابط دولت با بخش خصوصی و نظام بانکی و نظارت نیرومند بانک مرکزی بر اعمال اصول صحیح بانکداری بر بانک ها منجر می شود، بدون دستور دولت، نرخ سود بانکی متناسب با متوسط نرخ بازده در بخش واقعی اقتصاد و نرخ تورم خود به خود تنظیم خواهد شد. با کاهش نرخ تورم به ارقام تک رقمی، انتظار می رود سود اعتبارات بانکی نیز در ارقام دورقمی بین 10 تا 15 تنظیم شود و زمینه را برای افزایش سرمایه گذاری تولیدی فراهم کند. بدون انجام اقدامات اصلاحی و ادامه این وضعیت، ساز و کارهای فعال فعلی در نظام بانکی و بین نظام بانکی و بخش واقعی اقتصاد منجر به یک فاجعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد و رشد اقتصادی مورد نظر نظام به هیچ وجه محقق نخواهد شد. وضعیت موجود به قدری خطیر است که تمام نظام اداری سیاسی کشور برای تغییر آن به پاخیزند و دست در دست هم دهند و به حل آن بپردازند.

Read more: <http://www.donya-e-eqtasad.com/news/928883/#ixzz3liHbw2iA>